

فاطمه برترین بانو

<"xml encoding="UTF-8?">

از کرانه کوثر

فاطمه! ای گلاوژه آفرینش!

کجا زبان ما را رسد که وصف تو گوئیم و کجا به اندیشه ما آید که ذکر تو آریم، و کجا توان قلم بود که نقش حسن تو نویسد و کدام آینه است که درخشش نور تو را بتاباند.

فاطمه! ای بزرگ بانو!

ای نام تو، جامع کمالات که گویای عصمت آتش سوز توست. ای آن که دامت، رسالت سردار توحید را پرورد. ای آن که مهر رخت، خورشید فروزان مریم و آسیه و خدیجه را فزونتر است؛ چرا که جهان بانوان را تو سروری. ای آن که شهد شهادت سوزانت را از چشمه صداقت و اخلاص چشیده ای. ای آن که بر گرده گیتی، دوریخانه مصطفی (ص) را مادری، پس نقش آفرین کربلای 61 تویی؛ آری تویی. ای آنکه بر در بهشت، نامت نقش بسته است، تو مظهر خشم خدایی، تو جلوه گاه رضای حقی.

و تو ای نامت، زینت آرای آستانه بهشت، تو چه دیدی؟ چه کشیدی که جز خدای، خبر ندارد! آن فرشته که تسلیت بخش دل آزرده و به غم نشسته ات بود، چه می گفت؟ چگونه تسلیت می داد؟

فاطمه! ای دختر رسالت!

ای به حق واصل! ای ناجی شانه های در بند بردگی! همه می گفتند: این دختر رسول خداست، او فرزند رهبر ماست. ولی تو یادگار همسرت را از گردنت باز می کنی، و گردنی را با بهای آن آزاد می سازی، چرا که مایه مسرت قلب پیامبر است.

فاطمه! ای زایر قبر شهیدان!

تو گلاوژه شهادتی. تو بهشتیان را جلوداری. تو مظهر حیایی. چه کسی را رسد که فردای قیامت در مسیرت سر بر آرد. ای خلاق! سر فرود آرید! چشم فرو بندید که حیا می آید. پس چگونه بود که همین دیروز، آری آن روز که در سوگ بودی، تو را حرمت نداشتند؟ چه کسی درخانه توحید را پاس نداشت؟ چه کسی جمع بهشتیان را پریشان کرد؟ تو را پدر، «شافعه» خواند چرا که بانوان بهشتی به شفاعت تو در بهشت خانه گزینند.

فاطمه! ای واژه خوشبختی!

تو واژه خوشبختی را معنا بخشیدی. تو توحید را خانه داری کردی. دستی که چرخ هدایت را می گرداند، همو آسیای کوچک خانه خویش را برای پخت گرده نانی می چرخاند. شاهدش دست پینه بسته و تاول زده است. همو که در کنار خندق برای پدر، گرده نانی می برد، و همو که شمشیر مجاهد مردی چون علی مرتضی (ع) را می شوید، و همو که در دفاع از ولایت و فدک که مظهر افشای دوزخیان و دشمنان سامری نسب بود، به خطابه می نشیند، آری، همو غنچه دامن خویش را به سینه می چسباند تا از گریه باز ایستد و مهر مادر بچشد.

فاطمه! ای ام ابیها!

تو پاره تن پدر بودی. تو را می بوسید و تو نیز می بوسیدی. می بویید، به جای خویش می نشاند، آخرین وداعش با تو بود و اولین خیر مقدم از تو. چرا تو عزیزترین مردم برایش بودی؟ آیا چون فقط دخترش بودی! او که دختران دیگر نیز داشت. تو را از بهشت گرفته بود و دامنش جایگاه شکوفه های سرخ ولایت کبرای حق بود. تو جوابگوی پرسشی بودی که دیگران مانده بودند. بازو و پهلویت، نشان از مرزبانی حریم ولایت و امامت دارد. فاطمه! ای پاره وجود مصطفی!

در کنار خندق بر تو چه گذشت؟ برای پدر چه آورده بودی؟ خودت گفتی: «نانی است که برای فرزندم پخته ام؛ تکه ای از آن را برای شما آوردم».

پاسخ پدر با دل تو چه کرد؟

«ای دخترم! بدان که این اولین غذایی است که بعد از سه روز در کام پدرت جای می گیرد».

فاطمه! ای گلبانگ ولایت!

تا تو می خروشیدی و تا بر منافقان بانگ برمی آوردی، کسی را یارای سلطه بر ولی خدا نبود. تو «ام ابیها»ی پدر و همچون او، رکن همسربودی، و چه زود این دو استوانه ولی (ع) فرو ریخت. خوانده ایم که تو بعد از پدر، تبسم را از میان بردی. تو دیگر نخندیدی؛ خنده که هیچ، حتی تبسمی ننمودی؛ جز یک تبسم پرمعنا! برای چه بود؟ مگر آنگاه که شبهه تابوت ساخته دست دوست وفادارت «اسماء» را دیدی، کدام آرزویت را جامه عمل یافته می دیدی؟ شاید پیکرت را در آن، مصون از دیده بیگانه می دیدی که بر این حسن قضا لبخند می زد. مگر در آن دل شب، چند نفر به مشایعت بدن پاکت می آمدند؟ و شاید هم لحظه «لحاق» موعود را در ذهنت نقش بسته می دیدی. تو نظاره گر چه عالمی بودی که بر آن لبخند می زد. نیک می دانیم که تو پایان غم هجران پدر را و لقای پروردگارت را در آن می دیدی.

تو از پیراهن پدر چه می بوییدی که مدهوش می افتادی. تو یاد صدای مؤذن پدر کردی؛ مگر آن صدا یادآور چه خاطراتی بود؟ بلال که دیگر بنای اذان گفتن نداشت، ولی چه کند که پاره تن مصطفی (ص) خواسته است. پس چرا این صدا در گوش مؤذن پیچید که: بلال! ادامه نده، که فاطمه (ع) جان داد!

فاطمه! ای راز سر به مهر!

تو مگر یگانه یادگار اشرف کاینات نبودی؟ چرا کسی نباید از درد تو آگاه باشد؟ گویا تو با این سکوت، با عالمی سخن داری؛ سخن از ظلم نفاق پیشگان؛ سخنی در سکوت؛ سکوت شبهای علی (ع) که پرستاریت می کرد؛ سکوت غسل شب و دفن شب و پنهانی قبر. تو با علی (ع) که سرور سینه اش بودی، چه رازی، چه سری، چه عهدی داشتی که باگونه های تر، مقابل قبر مصطفی (ص) از قلت شکیبایی خود، در غم فراقیت سخن می گوید؟ راستی ای جلوه گاه صبر و رضا! مگر آن روز که نشان قهرمانی را به بازویت گرفتی، به علی (ع) نگفتی که چه گذشت؟ مگر به او نگفته بودی که استخوان پهلوی، ضربه دیده است؟ هائی! خلاقیتی که در قیامت، درمعبور عبور فاطمه (ع) سر به زیر و چشم بر هم می نهید، آیا می نگرید که سامری مسلکان، بر بازوی فرزند «و ما رمیت اذ رمیت، ولكن الله رمی» چه فرود می آورند؟ آیا می شنوید ناله جانسوز فرزند «و ما یینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی» را که چه سان میان در و دیوار کمک می طلبد؟

فاطمه! ای کوثر حیات!

حیات تو، شهادت تو، قبر تو، همه و همه، افشاگر خط سامری صفتان است.

ای مقتدای ما! خط سرخ شهادت را ملت ما، که امامشان آنان را فرزندان معنوی کوثر تو خواند، از تو و گلهای

دامنت گرفته اند. نیک می دانیم که حضور تو در صحنه محشر، محشر دیگر است. آنگاه که قایمه عرش را به دست می گیری و داوری خون گل کربلایت را خواهانی.
به خدای کعبه سوگند که حق از آن تو است، و بهشت در انتظارت. آنک دلمان به حضور تو خوش است؛ ما را دریاب.

نامگذاری

1. پیامبر اکرم (ص):

انی سمیت ابنتی «فاطمة» لان الله عز و جل فطمها و فطم من احبها من النار؛ (1).
من دخترم را «فاطمه» نامیدم زیرا خدای عز و جل او و کسی را که دوستدار او باشد از آتش جدا و دور کرده است.
2. امام صادق (ع):

کانت کنیة فاطمة بنت رسول الله (ص) ام ابیها؛ (2).

کنیه فاطمه دختر رسول خدا (ص) «ام ابیها» بود.

در میان عرب رسم است که علاوه بر نام و لقب، از «کنیه» نیز برای تکریم و احترام به شخص استفاده می شود و این کار بیشتر با اضافه نمودن کلمه «اب» یا «ام» به نام نخستین فرزند، صورت می گیرد، ولی در اینجا فاطمه (س) با کنیه «مادر پدر» که نشان دهنده عظمت و نقش آن حضرت در بقا و توسعه رسالت پدر بزرگوارش است خطاب می شود.

برترین بانو

3. مفضل بن عمر:

قلت لابی عبدالله (ع): اخبرنی عن قول رسول الله (ص) فی فاطمة «انها سيدة نساء العالمین» ا هی سيدة نساء عالمها؟

فقال: ذاک لمريم، کانت سيدة نساء عالمها، و فاطمة سيدة نساء العالمین من الاولین و الآخین؛ (3).

در باره این گفته رسول خدا (ص) که «فاطمه، بانوی بزرگ زنان عالم است» به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا او بانوی بانوان عصر خود است؟

فرمود: این برای مریم است که بزرگ بانوی دوران خود بود. فاطمه بانوی بانوان همه روزگاران، از ابتدا تا انتها است.

4. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که در بیماری وفاتش، بی تابی فاطمه (ع) رامشاهده کرد فرمود:

یا فاطمة! الا ترضین ان تكونی سيدة نساء العالمین و سيدة نساء هذه الامة و سيدة نساء المؤمنین؟؛ (4).

ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که تو برترین بانوی جهان، و برترین بانوی این امت، و برترین بانو در میان مؤمنان باشی؟

در این زمینه روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است. آنچه به زهرای مرضیه (ع) این مقام و جایگاه را می دهد اتصاف به ملکات فاضله و علم و ایمان و تقوا و در یک کلمه، معرفت به خداوند تعالی و مقام عصمت است.

5. امام کاظم (ع):

ان فاطمة (ع) صدیقة شهيدة؛ (5).

همانا فاطمه (ع)، صدیقه ای شهید است.

پنجه آفرینش و برگزیدگان توحید

6. پیامبر اکرم (ص):

الحسن و الحسين خير اهل الارض بعدی و بعد ابیہما و امہما افضل نساء اهل الارض؛ (6).

حسن و حسین بعد از من و پدرشان، بهترین مردم روی زمین هستند و مادرشان فاطمه، برترین زنان اهل زمین است.

7. پیامبر اکرم (ص):

ليلة عرج بی الى السماء رایت علی باب الجنة مكتوبا «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حب الله و الحسن و

الحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله، علی باغضهم لعنة الله؛ (7).

شبى که به آسمان عروج داده شدم دیدم بر در بهشت نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول خدا، علی محبوب خدا، حسن و حسین برگزیده خدا، و فاطمه انتخاب شده خداوند است و لعنت خداوند بر آن کس باد که بغض آنان را داشته باشد.

محور خشم و خشنودی خداوند

8. علی (ع): رسول خدا (ص) به فاطمه فرمود:

ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك؛ (8).

همانا خداوند به خشم تو خشم می کند و به خشنودی تو خشنود می شود.

روایات در زمینه محوریت خشم و خشنودی حضرت فاطمه (ع) از طریق منابع شیعی و سنی بسیار است (9).

روشن است کسی که جز خدا را در عالم نمی بیند و در برابر او تسلیم مطلق است و اراده ای جز اراده خداوند ندارد، قهرا رضای او رضای حق و خشم او خشم حق خواهد بود و او انسان کاملی است که رفتار و کردار او، امام و اسوه و حجت خلق خدا خواهد گشت.

سبزی زهرا (س) و دشمنی بنی امیه

حضرت فاطمه (س) محور خشنودی و خشم خداوند است. پاره وجود مصطفی (ص) و سرور بانوان عالم است، اما دشمنان اهل بیت (ع) حتی از اینکه «خرفه» که نوعی سبزی خودرو و مورد علاقه حضرت فاطمه (س) بود و به نام آن بزرگوار شهرت یافته بود، یادآور نام و خاطره حضرت زهرا (س) باشد نگران بودند و از سر دشمنی و کینه، تلاش کردند نام آن را برگردانند تا همین اندک نیز نام و شخصیت اهل بیت (ع) بویژه فاطمه زهرا (س) را در خاطره ها زنده نکند، و این کاری بود که بنی امیه کردند و از تغییر نام یک سبزی نیز فروگذاری ننمودند. این واقعیت دردآوری است که در روایت بعدی آمده است.

9. فرات بن احنف: از امام صادق (ع) شنیدم می فرماید:
لیس علی وجه الارض بقلة اشرف و لا انفع من الفرفخ و هوبقلة فاطمة (ع). ثم قال: لعن الله بنی امیه، هم سموها بقلة الحمقاء بغضا لنا و عداوة لفاطمة (ع)؛ (10).
بر روی زمین، سبزی ای شریفتر و سودمندتر از خرفه نیست، و این سبزی فاطمه (ع) است.
سپس فرمود:

خدا لعنت کند بنی امیه را! آنها از سر کینه با ما و به خاطر دشمنی با فاطمه (ع) آن را «سبزی نادان» نامیدند.
هدیه مادر

10. حماد بن عثمان: از امام صادق (ع) شنیدم می فرماید:
تظهر زنادقة سنة ثمانية و عشرين و مائة و ذلك لانی نظرت فی مصحف فاطمة.
قال: فقلت: و ما مصحف فاطمة؟
فقال: ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبيه (ص) دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و
جل، فارسل اليها ملکا يسلى عنها غمها و يحدثها، فشكت ذلك الى امير المؤمنين (ع) فقال لها: اذا احسست بذلك
و سمعت الصوت، قولي لي. فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمع حتى اثبت من ذلك مصحفا.
قال: ثم قال: اما انه ليس من الحلال و الحرام، و لكن فيه علم ما يكون؛ (11).
در سال 128 عده ای ملحد آشکار خواهند شد و این پیش بینی را در مصحف فاطمه دیدم.
حماد می گوید: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟

فرمود: هنگامی که رسول خدا (ص) وفات یافت حزن فاطمه به قدری بود که جز خدا کسی از آن آگاه نیست، لذا
خدای متعال فرشته ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او گفتگو کند؛ فاطمه (ع) جریان را برای امیرالمؤمنین (ع)
اظهار کرد؛ حضرت (ع) به او فرمود: هر گاه حضور فرشته را احساس کردی و صدایی شنیدی، به من بگو. فاطمه
(ع) نیز او را با خبر ساخت و علی (ع) اقدام به نوشتن آنچه می شنید نمود تا اینکه به این طریق مصحفی را پدید
آورد.

حماد بن عثمان می گوید: سپس حضرت صادق (ع) فرمود: آگاه باش که در این مصحف مسایل حلال و حرام
وجود ندارد بلکه در آن اخبار آینده است.

در روایات زیادی، موضوع مصحف حضرت زهرا (ع) مطرح شده است و امامان (ع) در موارد متعددی، مستند
فرمایشهای خود را همین مصحف شمرده اند، و ظاهرا این کتاب شریف، دست به دست در خانواده اهل بیت
(ع) می گشته و تنها در اختیار آن بزرگواران بوده است.

سودای فاطمه (ع)

11. امام رضا (ع) به واسطه پدران بزرگوار خویش از امام سجاد (ع) نقل می کند:
حدثتني اسماء بنت عميس، قالت: كنت عند فاطمة جدتك اذ دخل رسول الله (ص) و في عنقها قلادة من ذهب
كان علی بن ابی طالب (ع) اشتراها له (12) من فيء له؛ فقال النبي (ص): لا يغررك الناس ان يقولوا «بنت
محمد» و عليك لباس الجبابة! فقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فاعتقتها فسر رسول الله (ص) بذلك؛ (13).
اسماء بنت عمیس برایم نقل کرد که در حضور جده ات فاطمه (ع) بودم که رسول خدا (ص) داخل شد؛ در حالی

که گردنبندی طلایی که علی ابن ابی طالب (ع) از سهمیه خود برای فاطمه (ع) خریده بود، در گردنش بود. پیامبر (ص) به او فرمود: مبدا مردم با این گفته که «دختر محمداست» تو را مغرور سازند اما بر تن تو لباس زورمندان باشد. ازاین رو فاطمه (ع) آن را از گردنش جدا کرد و فروخت و با آن، بنده ای را خریده و آزاد کرد، و رسول خدا (ص) نیز به خاطر این کار شادمان گشت.

گلوآژه در گلزار شهیدان

12. امام صادق (ع):

ان فاطمة (ع) كانت تاتي قبور الشهداء في كل غداة سبت فتاتي قبر حمزة و تترحم عليه و تستغفر له؛ (14).
فاطمه (ع) هر صبح شنبه، به زیارت قبور شهدا [در احد] می آمد و کنار قبر حمزه قرار می گرفت و برای او طلب رحمت و مغفرت می نمود.

نکته قابل توجه اینکه، حضرت (س) ضمن اینکه ادای احترام به شهدا و حضور در کنار قبرشان و یادآوری جانفشانی آنان را هیچ گاه فراموش نمی کند و در کنار قبر حمزه سیدالشهدا به دعا می نشیند، ولی در عین حال، زمان مناسبی را انتخاب می کند که می توان آن را جزء خلوت ترین روزهای هفته دانست چرا که در روزهایی چون پنجشنبه یا جمعه، دیگران نیز در کنار قبور شهدا حضور می یابند. ناگفته پیداست این درسی برای همه بانوان پیرو او است که در عین ایفای وظایف اجتماعی، در حفظ شؤون اسلامی تلاش کنند.

جلودار بهشتیان

13. پیامبر اکرم (ص):

اول شخص یدخل الجنة فاطمة (س)؛ (15).
نخستین فردی که داخل بهشت می شود فاطمه (س) است.

سر فرود آرید که «او» می گذرد

14. عایشه از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند:

إذا كان يوم القيامة نادی مناد يا معشر الخلائق! طاطؤوا رؤوسكم حتى تجوز فاطمة بنت محمد (ص)؛ (16).
در هنگامه قیامت، منادی ای، ندا می دهد: ای انبوه مردمان! سرهایتان را به زیر اندازید تا فاطمه دختر محمد (ص) بگذرد.

همین موضوع را در روایت بعدی، به گونه ای مشروح تر می خوانیم:

15. پیامبر اکرم (ص):

إذا كان يوم القيامة نادی مناد من بطنان العرش: يا اهل الجمع! انكسوا رؤوسكم و غضوا ابصاركم حتى تمر فاطمة بنت محمد (ص) على الصراط. فتمر مع سبعين الف جارية من الحور العين كمرالبرق؛ (17).
به هنگامه قیامت، منادی ای از میان عرش صدا می زند که ای اجتماع کنندگان! سرهایتان را به زیر اندازید و چشمانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد (ص) از صراط عبور کند.

آنگاه حضرت (س) به همراه هفتاد هزار کنیز از حوریان بهشتی، به سرعت برق می گذرد.

فردای محشر نیز به حرمت عبور صدیقه کبرا (ع) سرهای خلائق به زیر می افتد و پلکها بر هم؛ ولی چگونه بود که

جمعی حرمت او را پاس نداشتند و به جای تعزیت و تسلیت سوگ پدر، بر سینه و پهلوییش نشانه هایی از در سوخته خانه اش را نقش بستند! «تبت پیدا ابی لهب و تب!».

بانوی بانوان و شفاعت زنان

16. پیامبر اکرم (ص) در ضمن روایتی:

... فايما امرأة صلت في اليوم و الليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام، و زكت مالها و اطاعت زوجها، و والته عليا بعدى، دخلت الجنة بشفاعته ابنتى فاطمة، و انها لسيدة نساء العالمين ...؛ (18). «هر زنی که در شبانه روز، نمازهای پنجگانه را به جای آورد، ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه خدا را [اگر توانایی داشت] گزارد، زکات مالش را بپردازد، از شوهرش اطاعت کند، و بعد از من، ولایت و حکومت علی را بپذیرد، به شفاعت دخترم فاطمه، وارد بهشت خواهد شد و همانا فاطمه، سرور زنان عالم است. همان گونه که در روایات متعدد دیگر نیز آمده، ارزش ادای نماز و روزه و حج و سایر واجبات عملی، مبتنی بر پذیرش ولایت اهل بیت (ع) است و شفاعت نیز بر اساس ادای این وظایف است اما با ولایت که درحقیقت، روح و جان اعمال است؛ همان که حضرت فاطمه (ع) نیز به خاطر آن به شهادت رسید، چرا که مدافع حریم و حرمت آن بود. او که محورخشم و خشنودی خداوند است و او که پاره تن پیامبر (ص) است و او که «سیده» زنان عالم است، فردای قیامت نیز اعمال صالح به شفاعت او است که راهگشای بهشتیان خواهد بود.

فقط علی (ع) همسان فاطمه (س) بود

17. امام صادق (ع):

لولا ان الله تبارك و تعالى خلق اميرالمؤمنين (ع) لفاطمة ما كان لها كفو على ظهر الارض من آدم و من دونه؛ (19).

اگر خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین (ع) را برای فاطمه خلق نکرده بود، برای او بر روی زمین، از آدم گرفته تا دیگران، همتایی وجود نداشت.

فاطمه (س) که سلاله توحیدمدارانی چون ابراهیم خلیل (ع) است، و اوکه دامنش جایگاه پرورش اولیای دین و ضامن بقای رسالت پدربزرگوارش است، همسر و همتایی جز شیر بیشه توحید، امیرالمؤمنین (ع) نخواهد داشت و این چنین است که ازدواجش نیز به امر حق تعالی است؛ چنان که در روایت بعدی آمده است.

ماموریت الهی

18. پیامبر اکرم (ص):

ما زوجت فاطمة الا [بعد] ما امرني الله عز و جل بتزويجها؛ (20).

فاطمه را شوهر ندادم مگر پس از آنکه خدای عز و جل مرا مامورشوهر دادن او کرد.

و این چنین بود که خداوند، نخست او را در عالم اعلا به همسری علی (ع) در آورد و آنگاه در زمین تحقق یافت.

پیوند در عرش

19. پیامبر اکرم (ص):

اتانی ملک فقال يا محمد! ان الله يقرا عليك السلام و يقول لك: انی قد زوجت فاطمة ابنتک من علی بن ابی طالب فی الملاالعلی، فزوجها منه فی الارض؛ (21).

فرشته ای نزد من آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می فرستد و می گوید: من دختری فاطمه را در عالم بالا، به همسری علی ابن ابی طالب در آوردم؛ تو نیز در زمین او را به همسری او در آور.

گلوآژه خوشبختی

20. روزی پیامبر (ص) بعد از ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) به خانه آنان رفت و از علی (ع) پرسید:

کیف وجدت اهلک؟

قال: نعم العون علی طاعة الله؛ .

همسرت را چگونه یافتی؟

عرض کرد: بهترین یاور برای اطاعت خداوند.

سپس همین پرسش را از فاطمه (س) کرد. فاطمه (س) عرض کرد:

خیر بعل؛ (22).

آن را بهترین شوهر یافتم.

چه زیباست که امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به پرسش پیامبر (ص) همه خوبیها و مکارم همسرش را در این جمله کوتاه، ولی بسیار گویا بیان می کند و او را بهترین یار و یاور در ادای وظیفه و اطاعت خدای تبارک و تعالی معرفی می کند. زیرا ملاکی که به زندگی آن دو بزرگوار معنا می بخشد و آنان ازدواج خود را در سایه آن، موفق می دانند، همکاری و همراهی در طاعت الهی است و بس.

خانه داری خانه توحید

21. زهری، از راویان و عالمان اهل سنت:

لقد طحنت فاطمة بنت رسول الله (ص) حتی مجلت یدها و ربی واثر قطب الرحی فی یدها؛ (23).

فاطمه، دختر رسول خدا (ص) آن قدر دستاس کرد که دستش تاول زد و جای چوب آسیاب در دستش بالا آمد و پینه بست.

غنچه می پرورد

22. انس بن مالک: بلال در نماز صبح تاخیر کرد و از آن باز ماند. پیامبر (ص) به او فرمود:

ما حبسک؟

فقال: مررت بفاطمة [ع] و هی تطحن و الصبی یبکی، فقلت لها: ان شئت کفیتک الرحی و کفیتنی الصبی، و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتنی الرحی.

فقلت: «انا ارفق بابنی منك». فذاک حبسني.

قال: فرحمتها رحمک الله؛ (24).

چه چیز مانع آمدنت شد؟

عرض کرد: به فاطمه (ع) برخوردی که در حال دستاس کردن بود و پسر بچه اش گریه می کرد. به او گفتم: اگر بخواهی من به جای شماعهده دار دستاس کردن می شوم و شما عهده دار بچه، و اگر هم بخواهی من بچه را نگه می دارم و شما دستاس کن.

فاطمه فرمود: «من از تو به پسر مهربانتر و مناسبتترم». این کار، مرا از نماز اول وقت باز داشت.

پیامبر (ص) فرمود: پس تو به فاطمه (ع) مهربانی کردی، خداوند تو را رحمت کند.

حضرت زهرا (س) همه سعی خویش را در فراهم نمودن محیط طاعت و بندگی خود، شوهر و فرزندان، به کار می بندد و در تقسیم کاری که پیامبر (ص) برای آن دو بزرگوار کرده و کارهای داخل خانه را به او، و کارهای بیرون را به علی (ع) واگذار کرده بود، به خوبی در انجام دادن آن تلاش می کرد و آن را مغایر مقام معنوی و علمی و موقعیت اجتماعی خود نمی دانست؛ بلکه آن را یکی از زمینه های تحقق رضایت حق تعالی می شمرد و تاول زدن دستهای مبارکش نیز، مانعی برای تلاش داخل خانه نبود. او به بچه داری و تربیت فرزندانش عشق می ورزید. لذا حتی برای چند لحظه نیز راضی به ترک آن نیست و در آن چند لحظه نیز، کار آسیاب کردن را به بلال و می گذارد و خود به آرام کردن فرزند و رسیدگی به اومی پردازد.

کنار باغبان توحید

23. عایشه نقل می کند:

و كانت (فاطمة) اذا دخلت على النبي (ص) قام اليها فقبلها واجلسها في مجلسه، و كان النبي (ص) اذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و اجلسته في مجلسها؛ (25).

زمانی که فاطمه (ع) بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) به سوی اومی رفت و او را می بوسید و در جای خود می نشاند، و آنگاه که پیامبر (ص) وارد بر او می شد، از جایش برمی خاست و پیامبر (ص) را می بوسید و در جای خویش می نشاند.

24. ثوبان، بنده آزاد شده پیامبر (ص):

كان رسول الله (ص) اذا سافر كان آخر عهده بانسان من اهله فاطمة (ع) و اول من يدخل عليه اذا قدم فاطمة (ع)؛ (26).

رسول خدا (ص) آنگاه که به مسافرت می رفت، آخرین شخصی را که از خانواده اش می دید و وداع می کرد فاطمه (ع) بود، و آنگاه که برمی گشت، بر اولین کسی که وارد می شد فاطمه (ع) بود.

سرور سینه سردار توحید

25. پیامبر اکرم (ص):

فاطمة بضعة مني. من سرها فقد سرنی و من ساءها فقد ساءني. فاطمة اعز الناس علي؛ (27).

فاطمه پاره وجود من است. هر کس او را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است. فاطمه عزیزترین مردم برای من است.

روشن است محبتی که پیامبر (ص) به فاطمه (ع) داشت و احترام خاصی که برای او قایل بود تنها بدان جهت نبود که او دختر اوست چرا که پیامبر (ص) دختران دیگری هم داشت؛ بلکه به جهت ویژگیهایی بود که زهرا (ع) را از سایر زنان عالم ممتاز می کرد. از روایات متعددی که در این باره در کتابهای شیعه و سنی وجود دارد استفاده

می شود که پیامبر اکرم (ص) به مناسبت‌های مختلف و در موارد متعدد، حقیقت مذکور را بیان می فرموده است. روایت بعدی یکی دیگر از این موارد است.

پاره وجود مصطفی (ص)

26. انس بن مالک:

قال رسول الله (ص): ما خير للنساء؟ فلم ندر ما نقول؟ فسار على (ع) الى فاطمة فاخبرها بذلك. فقالت: فهلا قلت له: خير لهن ان لا يرين الرجال و لا يرونهن!

فرجع فاخبره بذلك.

فقال له: من علمك هذا؟

قال: فاطمة.

قال: انها بضعة مني؛ (28).

رسول خدا (ص) فرمود: چه چیزی برای بانوان بهتر است؟ ما ندانستیم چه بگوییم. علی پیش فاطمه رفت و او را از این جریان باخبر کرد.

فاطمه گفت: پس چرا به پیامبر نگفتی: برای آنان این بهتر است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را!

علی بازگشت و این پاسخ را به عرض پیامبر (ص) رساند.

رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی این پاسخ را به تو یاد داد؟

عرض کرد: فاطمه.

فرمود: او پاره وجود من است.

شنیدن جواب پرسش پیامبر (ص) از زبان مبارک حضرت فاطمه (س)، به عنوان اینکه یکی از زنان است تاثیر خاصی در بانوان خواهد داشت و بدیهی است که منظور، دست کشیدن از وظایف و مسؤولیتهای اجتماعی نیست بلکه بیان یک واقعیت است که هر چه حد و مرز بین زن و مرد درزندگی و جامعه رعایت شود بیشتر به مصلحت بانوان است.

عشق در کنار خندق

27. علی (ع):

كنا مع النبی (ص) فی حفر الخندق، اذ جاءته فاطمة (س) بكسرة من خبز فرفعتها اليه، فقال: ما هذه يا فاطمة؟ قالت: من قرص اختبزته؛ جئتک منه بهذه الكسرة.

فقال: يا بنية! اما انها لاول طعام دخل فم ابیک منذ ثلاث؛ (29).

ما به همراه پیامبر (ص) در جریان حفر خندق بودیم که فاطمه (س) باتکه نانی پیش پیامبر (ص) آمد و آن را به خدمت او برد. پیامبر (ص) فرمود: این چیست، فاطمه؟

عرض کرد: از گرده نانی است که برای دو فرزندم پختم؛ این تکه آن را برای شما آوردم.

پیامبر (ص) فرمود: دختر عزیزم! هان، این اولین غذایی است که بعد از سه روز وارد دهان پدرت می شود.

این جریان در حالی که شدت علاقه حضرت فاطمه (س) را به پیامبر (ص) می رساند، گویای اوج فداکاری و تحمل

دشواریه‌ها در صدر اسلام، توسط مسلمانان بویژه پیامبر اکرم (ص) برای دستیابی به اهداف الهی و حفظ حکومت اسلامی است. آنان در شرایط دشوار جنگ خندق، با شکم‌های گرسنه، قسمت‌های قابل نفوذ مدینه را حفر می‌کنند تا مرکز رسالت و امامت از تعرض دشمن محفوظ بماند. در خانه فاطمه (ع) نیز توشه آن قدر کم است که تنها امکان پختن یک نان برای چند نفر فراهم شده است و آن بزرگوار، توانسته بخشی از آن را تقدیم پیامبر (ص) کند، در حالی که آن حضرت (ص) درسه روز گذشته غذایی نخورده است. همین علاقه است که زهرا (ع) را حتی قبل از رحلت پیامبر (ص) در غم فراق آینده به گریه می‌اندازد. وایت بعدی گویای همین واقعیت است.

اشک در انتظار فراق

28. عبدالله بن عباس:

لما حضرت رسول الله (ص) الوفاة حتی بليت دموعه لحيته، فقيل له: يا رسول الله! ما يبكيك؟ فقال: ابكي لذريتي و ما تصنع بهم شرار امتي من بعدى، كاني بفاطمة بنتي و قد ظلمت بعدى و هي تنادى يا ابتاه! فلا يعينها احد من امتي. فسمعت ذلك فاطمة (ع) فبكت. فقال رسول الله (ص): لا تبكين يا بنية! فقالت: لست ابكي لما يصنع بى من بعدك، و لكنى ابكى لفراقك يا رسول الله! فقال لها: ابشرى يا بنت محمد بسرعة اللحاق بى، فانك اول من يلحق بى من اهل بيتي؛ (30). زمانی که رحلت رسول خدا (ص) نزدیک شد، آن حضرت (ص) آن قدر گریه کرد که اشک‌هایش محاسن او را تر کرد. به آن حضرت (ص) عرض شد: ای رسول خدا! چه چیز مایه گریه شماست؟ فرمود: برای فرزندانم و آنچه که اشرار امتم، بعد از من، بر آنها روا می‌دارند گریه می‌کنم. گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که بعد از من براو ستم می‌شود و او صدا می‌زند: «پدرجان»! ولی هیچ کس از امتم او را کمک نمی‌کند. فاطمه (ع) این را شنید، و شروع به گریه کرد. رسول خدا (ص) فرمود: دخترم! گریه نکن. عرض کرد: من به خاطر رفتاری که بعد از شما با من می‌شود گریه نمی‌کنم، بلکه به علت غم فراق شما ای رسول خدا گریه می‌کنم. حضرت (ص) به او فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد که بزودی به من ملحق خواهی شد، چرا که تو اولین کسی از اهل بیتم هستی که به من می‌پیوندي.

پرهیز از نفرین

29. امام باقر (ع) و امام صادق (ع):

ان فاطمة (ع) لما كان من امرهم ما كان، اخذت بتلابيب عمر فجدبته اليها ثم قالت: اما والله يا ابن الخطاب! لولا انى اكره ان يصيب البلاء من لا ذنب له لعلمت انى ساقسم على الله ثم اجدته سريع الاجابة؛ (31).

وقتی شد آنچه شد، فاطمه گریبان عمر را گرفت و کشید و فرمود: هان، به خدا سوگند ای پسر خطاب! اگر من

کراهت نمی داشتیم که افراد بی گناه دچار بلا شوند می فهمیدی که من خدای را سوگند می دادم، آن گاه او را در اجابت دعایم، پرشتاب می یافتم.

آنچه بر اساس این روایت، حضرت فاطمه (س) را از نفرین کردن درباره آنان که به او ستم کردند باز می دارد این است که با نزول بلا، افرادی گناه نیز گرفتار آیند. از این رو در روایت دیگری که شرح آمدن حضرت (س) به مسجد، پس از کشاندن علی (ع) به آنجا را بیان می کند آمده است که فاطمه (س) در حالی که پیراهن پیامبر (ص) را بر سر گرفته بود و کودکانش را به همراه داشت، تهدید کرد که اگر علی (ع) را رها نکنند موهای خویش را پریشان خواهد ساخت. (32) و در سخن دیگری از امام باقر (ع) آمده است:

و الله لو نشرت شعرها ماتوا طرا؛ (33).

به خدا سوگند، اگر موهای خویش را آشکار و پریشان می ساخت همه آنان می مردند.

استوانه ولایت

30. امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش، امام باقر (ع) و آن حضرت (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند:

سمعت رسول الله (ص) يقول لعلی بن ابی طالب قبل موته بثلاث: «سلام علیک یا ابا الريحانتین! اوصیک بریحانتی من الدنيا، فعن قليل ینهد رکناک و الله خلیفتی علیک.» فلما قبض رسول الله (ص) قال علی (ع): هذا احد رکنی الذی قال لی رسول الله (ص). فلما ماتت فاطمة (ع) قال علی (ع): هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله (ص)؛ (34).

از رسول خدا (ص) سه روز پیش از رحلتش، شنیدم به علی ابن ابی طالب می فرماید: «سلام بر تو باد ای پدر دو گل خوشبو! تو رابه دو گل خوشبویم از دنیا (امام حسن (ع) و امام حسین (ع)) سفارش می کنم؛ چرا که بزودی هر دو رکن تو فرو خواهد ریخت و خداوند عوض دهنده تو است.»

پس از آن، موقعی که رسول خدا (ص) رحلت کرد علی (ع) فرمود: این یکی از دو رکن من بود که رسول خدا (ص) به من فرمود. و وقتی فاطمه (ع) رحلت کرد، علی (ع) فرمود: این، رکن دومی بود که رسول خدا (ص) فرمود.

در سوگ پدر

32. امام صادق (ع):

عاشت فاطمة بعد رسول الله (ص) خمسة و سبعین یوما لم ترکاشرة و لا ضاحكة؛ تاتی قبور الشهداء فی کل جمعة مرتین: الاثنین و الخمیس فتقول (ع): هاهنا کان رسول الله و ههنا کان المشرکون؛ (35).

فاطمه (ع) بعد از رسول خدا (ص) هفتاد و پنج روز زندگی کرد؛ درحالی که در حال لبخند یا خنده دیده نشد. هفته ای دو بار، یکی دوشنبه و دیگری پنجشنبه، به زیارت قبور شهدا [در احد] می آمد و می گفت: اینجا رسول خدا (ص) بود و آنجا مشرکان قرار داشتند.

چنان که یادآور شدیم در تاریخ شهادت حضرت فاطمه (ع) اختلاف است، ولی آنچه بیشتر شهرت دارد همان 75 یا 95 روز است که در برخی روایات نیز آمده است. (36) نکته دیگر آنکه، در روایت سی و پنجم خواهد آمد که صدیقه طاهره (ع) بعد از رحلت پدر بزرگوار خود تنها یک بار لبخند زد. دیگر آنکه، در این روایت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه نام برده شده است که حضرت (ع) به زیارت قبور شهدا می رفت و این با آنچه در روایت سیزدهم گذشت، منافاتی ندارد چرا که آن حدیث می تواند ناظر به قبل از رحلت رسول خدا (ص) باشد؛ در حالی که ظاهر

این حدیث، مربوط به بعد از رحلت آن حضرت (ص) است.

اذان ناتمام

33. شیخ صدوق:

روی [انه] لما قبض النبی (ص) امتنع بلال من الاذان، قال: لاؤذن لاحد بعد رسول الله (ص). و ان فاطمة (ع) قالت ذات یوم: انی اشتی ان اسمع صوت مؤذن ابی (ص) بالاذان، فبلغ ذلك بلالا؛ فاخذ فی الاذان. فلما قال: «الله اکبر، الله اکبر» ذكرت اباهاعلیه السلام و ایامه، فلم تتمالک من البكاء. فلما بلغ الی قوله: «اشهد ان محمدا رسول الله» شهقت فاطمة (ع) و سقطت لوجهها و غشی علیها. فقال الناس لبلال: امسک یا بلال! فقد فارقت ابنة رسول الله (ص) الدنيا و ظنوا انها قد ماتت. فقطع اذانه و لم یتمه فافاقت فاطمة (ع) و سالت ان یتم الاذان، فلم یفعل و قال لها: یا سیدة النسوان! انی اخشی علیک مما تنزلینه بنفسک اذا سمعت صوتی بالاذان. فاعفته عن ذلك؛ (37).

نقل شده است وقتی پیامبر (ص) رحلت کرد، بلال از اذان گفتن امتناع جست و گفت: بعد از رسول خدا (ص) برای هیچ کس اذان نمی گویم. ولی یک روز فاطمه (ع) فرمود: علاقه دارم صدای مؤذن پدرم (ص) را در اذان بشنوم. این خبر به بلال رسید. لذا شروع به اذان گفتن کرد، ولی هنگامی که گفت: «الله اکبر، الله اکبر»، فاطمه (ع) به یاد پدر و دوران او افتاد، و نتوانست از گریه خودداری کند. و زمانی که به جمله: «اشهد ان محمدا رسول الله» رسید، فاطمه (ع) فریادی زد و به روی افتاد و بیهوش شد. مردم به بلال گفتند: ای بلال! دست نگهدار چرا که دختر رسول خدا (ص) از دنیا رفت. و گمان کردند که فاطمه (ع) رحلت کرده است. لذا بلال اذانش را قطع کرده و ناتمام گذاشت؛ تا اینکه فاطمه (ع) به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را کامل کند، اما بلال ادامه نداد و به حضرت (ع) عرض کرد: ای سرور بانوان! من از آنچه شما با شنیدن صدای اذان من بر خود می آوری، بر شما می ترسم. لذا حضرت (ع) او را معاف داشت.

پیراهن یوسف

34. علی (ع):

غسلت النبی (ص) فی قمیصه: فكانت فاطمة تقول: ارنی القمیص. فاذا شمته غشی علیها، فلما رایت ذلك غیبه؛ (38).

پیامبر (ص) را در پیراهنش غسل دادم. به همین جهت فاطمه می گفت: پیراهن را به من نشان بده، و هنگامی که آن را می بویید بیهوش می شد. من هم وقتی این را دیدم آن را پنهان کردم.

دیگر خنده، هرگز! جز یک تبسم

35. ام جعفر بنت محمد بن جعفر:

ان فاطمة بنت رسول الله (ص) قالت: یا اسماء! انی قد استقبحت ما یصنع بالنساء. ان یطرح علی المرأة الثوب فیصفها، فقالت اسماء: یا ابنة رسول الله! الا اریک شیئا رایته بالحیضة؟ فدعت بجرائد رطبة فحنثها ثم طرحت علیها ثوبا. فقالت فاطمة: ما احسن هذا و اجمله! تعرف به المرأة من الرجل. فاذا مت انا فاغسلینی انت و علی و لا یدخل علی احد. فلما توفیت غسلها علی و اسماء رضی الله تعالی عنهم؛ (39).

فاطمه به اسماء بنت عمیس فرمود: ای اسماء! من این را که نسبت به بانوان انجام می شود و [در مراسم بعد از مرگ تنها] پارچه ای روی جنازه زن می اندازند و در نتیجه پوشش لازم را ندارد و جسد نمایان است، ناروا شمرده و نمی پسندم. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! آیا چیزی را که در سرزمین حبشه دیدم به شما نشان دهم؟ پس از آن، اسماء چوبهای تری را فراهم ساخت، آنها را خم کرد، سپس پارچه ای روی آنها انداخت [و تابوتی ساخت]. فاطمه فرمود: چقدر این خوب و زیباست! چرا که به واسطه آن، زن از مرد باز شناخته می شود (در نتیجه، سبت به شؤون جنازه زن رعایت لازم صورت خواهد گرفت). پس آنگاه که من جان سپردم، تو و علی مرا غسل دهید و هیچ کس دیگر بر من وارد نشود. زمانی که رحلت کرد، علی و اسماء او را غسل دادند. همین مضمون را دولابی، از محدثان اهل سنت، ذکر نموده و سپس افزوده است: و ما رثیت متبسمه - یعنی بعد النبی (ص) - الا یومئذ؛ (40).

بعد از پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه با تبسم دیده نشد مگر آن روز که اسماء آن تابوت را ساخت و نشان او داد». چه بسیار غم انگیز و دلخراش است که یگانه دختر پیامبر اکرم (ص)، تنها لبخندی که بعد از رحلت پدر خود می زند هنگامی است که نگاهش به شبه تابوت خویش می افتد! گویا به یاد نزدیکی آن روز موعود می افتد. از طرف دیگر، خیالش آسوده می گردد که بعد از رحلتش، نگاه بیگانه ای بر او، هر چند از روی پارچه، نخواهد افتاد، با اینکه طبق وصیتش مراسم خاک سپاری، مخفیانه انجام خواهد شد و تعداد انگشت شماری چون علی (ع) و سلمان و مقداد شرکت خواهند کرد؛ با این همه، نگران نحوه تشییع جنازه و حفظ حرمت شؤون اسلامی خویش است و تنها با دیدن نمونه تابوتی که امکان محافظت کامل او را دارد آرامش می گیرد. در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است که اسماء تختی را آورد، آن را وارونه کرد و ترکه هایی از درخت خرما را به پایه های آن بست و پارچه ای روی آن افکند و به حضرت (س) نشان داد. (41).

گلوآژه پرپر می شود

36. امام سجاد (ع) از پدر بزرگوار خویش، سیدالشهدا (ع):
لما مرضت فاطمة بنت رسول الله (ص) وصت الی علی ابن ابی طالب (ع) ان یکتُم امرها و یخفی خبرها و لا یؤذن احدا بمرضها. ففعل ذلک و کان یمرضها بنفسه و تعینه علی ذلک اسماء بنت عمیس رحمها الله، علی استسرار بذلک کما وصت به. فلما حضرته الوفاة وصت امیرالمؤمنین (ع) ان یتولی امرها، ویدفنها لیلا و یعفی قبرها، فتولی ذلک امیرالمؤمنین (ع) و دفنها وعفی موضع قبرها. فلما نفص یده من تراب القبر، هاج به الحزن فارسل دموعه علی خدی و حول وجهه الی قبر رسول الله (ص) فقال: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک من ابنتک وحبیبنتک، و قرّة عینک و زائرک، والباءة فی الثری ببقیعک، المختار الله لها سرعة اللحاق بک، قل یا رسول الله عن صفیتک صبری، و ضعف عن سیده النساء تجلدى، الا ان فی التاسی لی بسنتک، و الحزن الذی حل فی لفراقک، موضع التعزی، و لقدوسدتک فی ملحود قبرک، بعد ان فاضت نفسک علی صدری، و غمضتک بیدی، و تولیت امرک بنفسی.

نعم و فی کتاب الله انعم القبول، انا لله و انا الیه راجعون، قد استرجعت الودیعة، و اخذت الرهینة، و اختلست الزهراء، فما اقبح الخضراء و الغبراء!

یا رسول الله! اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمسهد، لا یبرح الحزن من قلبی او یختار الله لی دارک التی فیها انت مقیم، کمدمقیح، و هم مهیج، سرعان ما فرق [الله] بیننا، و الی الله اشکو، و ستنبئک ابنتک بتظاهر امتک علی، و

علی هضمها حقها فاستخبرها الحال، فکم من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بته سبیلا، و ستقول، و یحکم الله و هو خیر الحاکمین.

سلام علیک یا رسول الله سلام مودع لاسئم و لا قال، فان انصرف فلا عن ملالة، و ان اقم فلا عن سوء ظنی بما وعد الله الصابرين. الصبر ایمن و اجمل و لولا غلبة المستولین علینا، لجعلت المقام عند قبرک لزاما، و التلبث عنده معکوفاً، و لاعولت احوال الثکلی علی جلیل الرزیه. فبعین الله تدفن بنتک سرا، و یهتضم حقها قهراً و یمنع ارثها جهراً، و لم یطل العهد، ولم یخلق منک الذکر، فالی الله یا رسول الله المشتکی، و فیک اجمل العزاء، فصلوات الله علیها و علیک و رحمة الله و برکاته؛ (42).

موقعی که فاطمه دختر رسول خدا (ص) بیمار شد به علی ابن ابی طالب (ع) وصیت کرد که موضوع را سربسته بدارد و خبر آن را پنهان کند و هیچ کس را از بیماری او مطلع نسازد. حضرت (ع) این کار را کرد و خودش پرستاری فاطمه (ع) می نمود و اسماء بنت عمیس - که خدا رحمتش کند - نیز او را مخفیانه همان گونه که فاطمه (ع) وصیت کرده بود کمک می کرد.

هنگامی که رحلتش نزدیک شد به امیرالمؤمنین (ع) سفارش کرد که عهده دار مراسم غسل و کفن و دفن شود و او را شبانه به خاک سپارد و قبر او را پوشیده بدارد، لذا امیرالمؤمنین (ع) عهده دار آن شد و او را به خاک سپرد و آثار محل قبرش را محو کرد. موقعی که دستش را از خاک قبر تکاند، حزن و اندوه به او فشار آورد و پریشان کرده و به جوشش آورد و اشکهایش را بر گونه هایش جاری ساخت و چهره اش را به طرف قبر رسول خدا (ص) نمود و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو از جانب دخترت و محبوبت، و نور چشمت و دیدارکننده ات، آن کسی که در بقیع تو (43)، در خاک خفته است، و خداوند پیوستن سریع به تو را برای او برگزیده است. ای رسول خدا! صبرم در غم فقدان دختر برگزیده ات کم شد، و طاقتم به خاطر سرور زنان، ضعیف گشت. منتها آنچه موجب تسلیت خاطر است، تاسی من از سنت تو و بار اندوهی است که در غم فراق تو وجودم را در بر گرفت. چرا که من خود، تو را در شکاف قبر نهادم، پس از آنکه جانت بر سینه ام روان شد و چشمانت را با دست خویش بستم و خودم عهده دار کار به خاک سپاری ات شدم.

آری، دلنشین ترین پذیرش، در کتاب خدا آمده است: انا لله و انا الیه راجعون. [اینک] امانت باز گردانده شد و گرو، پس گرفته شد، و شکوفه یکباره ربوده شد و چه زشت است سبزه و زمین.

ای رسول خدا! اندوهم بی پایان است، و شبم در بیداری است؛ اندوه از قلبم نخواهد رفت تا اینکه خداوند همان خانه ای را که تو در آن ساکنی برای من برگزیند. دلشستگی ای چرک آور، و اندوهی خشم آورو آتش افروز. در میان ما چه جدایی افتاد! شکایت به خدامی برم، و دخترت از همداستانی امتت علیه من و برای ضایع کردن حق او، تو را خبر خواهد داد؛ حال و وضعیت را از او بپرس. چه بسیار عقده هایی؛ در سینه اش به تلاطم آمد اما راهی برای گشودن آن نیافت که خواهد گفت. و خداوند داوری می کند و او بهترین داور است.

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام وداع کننده ای که نه خسته شده است و نه روی گردان. پس، اگر برمی گردم نه به خاطر خستگی است، و اگر بمانم نه به خاطر بدگمانی به وعده ای که خداوند به صابران داده است. صبر بهتر و زیباتر است. و اگر نبود تسلط آنان که بر ما چیره شده اند، خود را ملازم قبر تو می داشتم و ماندن کنار آن را پیشه خودمی ساختم و چون مادری که داغ مصیبتی بزرگ دیده، شیون می کردم. در برابر چشم خدا، دخترت پنهانی به خاک سپرده می شود، و حق اوبه زور ضایع می شود، و آشکارا از ارثش باز داشته می شود؛ در حالی که هنوز چیزی نگذشته و یاد تو فراموش نشده است. پس شکوه را به خدا می برم ای رسول خدا، و تویی مایه زیباترین

تسلیت خاطر. درود خدا، و رحمت و برکاتش بر فاطمه و بر تو باد.
همین مضمون را مرحوم کلینی با اندکی تفاوت از همین راوی ولی از امام حسین (ع) نقل کرده است. (44).

صدیقه را صدیق غسل می دهد

37. مفضل بن عمر:

قلت لابی عبدالله (ع): جعلت فداک، من غسل فاطمة؟

قال: ذاک امیرالمؤمنین. و کانی استعظمت ذلک من قوله.

فقال: کانک ضقت بما اخبرتک به؟

قلت: قد کان ذاک جعلت فداک.

قال: فقال: لا تضیقن فانها صدیقة و لم یکن یغسلها الا صدیق؛ اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی؛ (45).

«به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت کردم، چه کسی فاطمه را غسل داد؟

فرمود: غسل دهنده، امیرالمؤمنین بود.

مفضل می گوید: گویا من این امر را دشوار یافتم و برایم سنگین آمد، لذا حضرت فرمود: گویا از آنچه که خبر دادم

بر تو گران آمد؟

عرض کردم: بله چنین بود، فدایت شوم.

فرمود: هرگز دچار کم ظرفیتی نشو، چرا که فاطمه صدیقه ای بود که تنها «انسانی صدیق» او را غسل می دهد. آیا

ندانستی که مریم را کسی جز عیسی غسل نداد؟

ظاهراً منشا تعجب مفضل، این مساله مورد بحث در فقه است که آیا مرد را زن و زن را مرد، اختیاراً و یا اضطراراً

می تواند غسل دهد یا نه؟

ظهور خشم و قهر مقدس

38. اصبع بن نباته:

سئل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) عن علة دفنه لفاطمة بنت رسول الله (ص) لیلاً؛ فقال: انها کانت

ساخته علی قوم کرهت حضورهم جنازتها و حرام علی من یتولاهم ان یصلی علی احدمن ولدها؛ (46).

از امیرالمؤمنین (ع) در باره علت دفن شبانه فاطمه دختر رسول خدا (ص) به دست او سؤال شد، فرمود: [به

خاطر اینکه فاطمه (س)] ازدست گروهی ناراضی و خشمناک بود و از حضور آنها در تشییع جنازه اش رضایت

نداشت. و بر هر کس که ولایت و دوستی آن گروه را داشته باشد حرام است که بر احدی از فرزندان فاطمه (ع)

نماز بگذارد.

در محکمه عدل با نقش خون

39. امام رضا (ع) از پدران خویش (ع):

قال رسول الله (ص): تحشر ابنتی فاطمة (ع) یوم القيامة ومعها ثیاب مصبوعة بالدم، تتعلق بقائمة من قوائم

العرش فتقول: یا عدل! احکم بینی و بین قاتل ولدی (ولدی).

قال رسول الله (ص): فیحکم لابنتی و رب الکعبة و ان الله عزو جل یغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها؛ (47).

رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت با لباسهایی رنگین به خون، محشور می گردد و به پایه ای از پایه های عرش دست می گیرد و می گوید: ای خدای عادل! میان من و قاتل فرزندم (فرزندانم) داوری کن. رسول خدا (ص) سپس فرمود: به خدای کعبه سوگند که خداوند به نفع دخترم داوری می کند، و همانا خدای عز و جل به خاطر غضب فاطمه خشم می گیرد و به خشنودی او خشنود می گردد.

و بهشت به انتظار است

40. پیامبر اکرم (ص):

اشتاقت الجنة الى اربع من النساء: مريم بنت عمران، و آسية بنت مزاحم، زوجة فرعون و هی زوجة النبی (ص) فی الجنة وخديجة بنت خويلد زوجة النبی (ص) فی الدنيا و الآخرة و فاطمة بنت محمد (ص). (48). بهشت مشتاق چهار نفر از زنان است: مريم دختر عمران، آسية دختر مزاحم همسر فرعون که در بهشت همسر پیامبر (ص) است، خديجه دختر خويلد همسر پیامبر (ص)، و فاطمه دختر محمد (ص).

پی نوشت ها :

- 1) بحارالانوار، ج 43، ص 12.
- 2) الاستیعاب، ج 2، ص 752.
- 3) معانی الاخبار، ص 107.
- 4) مستدرک الصحيحین، ج 2، ص 498.
- 5) کافی، ج 1، ص 458.
- 6) بحارالانوار، ج 43، ص 19.
- 7) تاریخ بغداد، ج 1، ص 259.
- 8) کنز العمال، ج 7، ص 111.
- 9) آنچه نقل شد به نقل از یکی از منابع حدیثی اهل سنت است. در منابع شیعی می توان به این سخن پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد: ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها. «بحارالانوار، ج 43، ص 19.»
- 10) کافی، ج 6، ص 367.
- 11) کافی، ج 1، ص 240؛ بحارالانوار، ج 43، ص 80.
- 12) ظاهرا «لها» صحیح است، هر چند به شکل «له» نیز می توان توجیه نمود.
- 13) بحارالانوار، ج 43، ص 26.
- 14) همان، ص 90، به نقل از تهذیب الاحکام.
- 15) میزان الاعتدال، ج 2، ص 131.
- 16) تاریخ بغداد، ج 8، ص 141.
- 17) الصواعق المحرقة، ص 190.
- 18) بحارالانوار، ج 43، ص 24.
- 19) کافی، ج 1، ص 461.

- (20) بحارالانوار، ج 43، ص 104.
- (21) ذخائر العقبی، ص 31.
- (22) بحارالانوار، ج 43، ص 117.
- (23) حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 2، ص 41.
- (24) مسند احمد، ج 3، ص 150.
- (25) صحیح ترمذی، ج 2، ص 319.
- (26) مسند احمد، ج 5، ص 275.
- (27) بحارالانوار، ج 43، ص 23.
- (28) حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 2، ص 40.
- (29) ذخائر العقبی، ص 47.
- (30) بحارالانوار، ج 43، ص 156.
- (31) کافی، ج 1، ص 460.
- (32) مرآة العقول، ج 5، ص 343 و نیز همین مضمون: کافی، ج 8، ص 238.
- (33) کافی، ج 8، ص 238.
- (34) بحارالانوار، ج 43، ص 173.
- (35) همان، ص 195، به نقل از کافی.
- (36) از جمله نک: کافی، ج 1، صص 57 - 58، و بحارالانوار، ج 43، صص 6 - 9 و 212 - 217. و نیز نگاه کن: ضمیمه کتاب با عنوان «تاریخ ولادت حضرت فاطمه (س)».
- (37) من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 297؛ و بحارالانوار، ج 43، ص 157.
- (38) بحارالانوار، ج 43، ص 157.
- (39) حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 2، ص 43.
- (40) ذخائرالعقبی، ص 53.
- (41) بحارالانوار، ج 43، ص 213.
- (42) همان، و نیز نک: کافی، ج 1، صص 458 - 459.
- (43) در روایت مرحوم کلینی به جای کلمه «بقیع» «بقعه» آمده است که به معنای آرامگاه و مرقدخواهد بود.
- (44) کافی، ج 1، ص 458 - 459.
- (45) کافی، ج 1، ص 459، و نیز بحارالانوار، ج 43، ص 206.
- (46) بحارالانوار، ج 43، ص 209.
- (47) همان، ص 220.
- (48) همان، ص 53.